

زندان شاهنشاهی^۱

نقل از بیک مبارز

انجمن محصلین و دانشجویان ایرانی در برلن غربی

شماره یک، دی ماه ۱۳۵۴

... زندان سمبل تضادها، جنگ‌ها و کینه‌های طبقاتی است. هر چقدر این تضادها آشتی ناپذیرتر... جنگ‌های خانمان سوز و کینه‌ها عمیق‌تر باشند به همان نسبت ابعاد "زندان" وسیع‌تر، فلاکت‌بارتر... غیر قابل تحمل‌ترند و به یک کلام زندان، شکنجه، اعدام و کشتارهای دسته‌جمعی و همه و همه اعمال حاکمیت عده‌ای قلیل و زالوصفت در تمام شئون زندگی بر جمع کثیری از توده‌های زحمتکش می‌باشد و این آن زمان شدت می‌یابد که زالو صفتان گذشته از خود، خون‌آشام‌ترین جانوران را در همه پهنه گیتی برای مکیدن خون پیکرهای نحیف این توده جمع می‌آورد... آری واقعیت امروز ایران و زندان‌های آن یا به معنی واقعی کلمه زندان‌های زندان ایران چنین است. آمارهای رسمی سازمان‌های حقوقی جهان از جمله "سازمان عفو بین‌الملل" تعداد زندانیان سیاسی ایران را بالغ بر ۴۰۰۰۰ نفر و بنا به آمارهای جدید ۱۰۰۰۰۰ نفر اعلام می‌دارد، صد هزار آزاده و پیشرو از جمع سی میلیون انسان رنج‌دیده زندان ایران.

ساختمان‌های متعددی در تهران و شهرستان‌ها در دست ساختمان است... شیرهای خشمگین و آزاده زیادند و قفس کم، هرچه زودتر باید ساخت، شیران امروز خطرناک‌اند... و پنجه‌های قدرتمندشان آتشین... اگر غفلت شود تن زندانبانان پاره پاره است. از بعد از آغاز جنبش مسلحانه و اعتراضات عمومی به برگزاری جشن‌های ۲۵۰۰ ساله زندان‌ها چندین برابر ظرفیت خود را در خود جای می‌دهند. رژیم وحشت بی‌سابقه‌ای از فرزندان آگاه خلق در دل دارد. به هر کسی که کوچک‌ترین سوء ظنی برده بلافاصله دستگیر و روانه زندان‌ها می‌گردد و در ضمن اعتصابات اردیبهشت دانشگاه تهران به دستگیری‌ها وسعت و شدت زیادی بخشیده است. [زندان] عمومی قزل‌قلعه، ۲۵۰ نفر انفرادی‌ها همگی پر و اوین دیگر جا ندارد و لذا سریعاً ساختمان انفرادی اوین با ۲۵ سلول بیا می‌شود و هنوز خشک نشده ۴ برابر ظرفیتش را به زور در خود جای می‌دهد لیکن باز هم جا کم است و بالاخره در حیاط اوین چادر زده شد و عده‌ای نیز درون چادرها پذیرائی می‌شوند. (به کتاب "خاطرات یک چریک در زندان" نوشته رفیق شهید یوسف زرکار مراجعه شود). پادگان‌های جمشیدیه و عشرت‌آباد نیز توسط ساواک به کار گرفته شده و زندان‌هایشان به سرعت از فرزندان خلق پر می‌شود، از سوی دیگر شهربانی نیز که همواره کوس رقابت با ساواک را می‌زند بیکار ننشسته بلکه خود را کاسه از آش داغ‌تر نمایانده و زندان موقت قصر و قزل‌حصار را پر کرده است. این وضع هم‌اکنون با وجود ساختمان‌های زیادی که در تهران و شهرستان‌ها ساخته‌اند ادامه دارد. این درست است که سازمان‌های پیشرو در سال‌های ۵۰ - ۴۹ تلفات و دستگیری‌هایشان به علت کمی تجربه مبارزاتی زیادتر بوده و الان آن‌چنان نیست ولیکن آگاهی روز افزون خلق و گروه‌ها و دسته‌های مبارزی که در درون خود بوجود می‌آورد ابعاد بزرگتری را حتی با مقایسه با سال‌های ۵۰ - ۴۹ به زندان‌های ایران بخشیده است. با این همه حقایق روشن‌تر از آفتاب، شاه جلال با رذالت تمام در مصاحبه‌های مطبوعاتی‌اش اعلام می‌دارد که: "ما فاقد زندانی سیاسی هستیم و آن عده‌ای که در زندان‌ها هستند مارکسیست‌ها و تروریست‌ها هستند". جلال پست، خلق ما افتخار می‌کند آنچنان فرزندی در دامن خود پرورانده و چنان کینه‌ای با دشمنان خود یعنی تو و اربابانت در دل جای داده که غیر از این نتوانی در مورد آنها بیان بداری، تو آرزوی زندانی‌هایی از قماش خودت را داری که با تو دعوای زرگری داشته باشند، ولی تو می‌دانی که این فرزندان خلق به جز به زبان آتش با تو صحبتی ندارند و

پاسخ آنها "خون در جواب خون است". زندان امروز یعنی ادامه نبرد آزادی بخش، دانشگاهی انقلابی برای پرورش ایمان‌های انقلابی. کم نیستند آن انقلابیونی که در زندان‌ها پرورش یافته و بعد از آزادیشان تبدیل به مبارزین حرفه‌ای گشته‌اند. رفیق ایرج سپهری می‌گوید "زندان برایم آموزشگاه بزرگی بود، آنجا بود که پیمان خود را با خلق بستم که تا آخرین قطره خونی که در بدن دارم، در هر کجای دنیا در راه آرمانمان مبارزه کنم" رفیق شهید هوشنگ ترگل پس از اولین دستگیری و هم‌بند بودن با انقلابیون بزرگی چون رفیق شهید بیژن جزنی و رفقاییش در مورد خود می‌گوید "پس از آزادی از اولین بازداشت‌های دیگر چیزی جز مردم و سعادتشان برایم وجود نداشت و اکنون هم جز همین و سعادتشان برایم دنیای دیگری متصور نیست. به همین منظور به میان مردم رفتم. و در میان آنها گشتم و در بطن جامعه در میان خیل فقر و درماندگی در میان معضلات و تضادهای آشتی‌ناپذیر زمینه یک جهش را در سیر تکامل اجتماعی یافتیم". رفقای شهید کریمی، خامنه‌ای، محمد رضا خوانساری، محمد ابراهیم جوهری و یوسف زرکار و صدها انقلابی دیگر که هم اکنون خواه در راه آرمان‌هایشان شهید گشته‌اند، خواه بر علیه رژیم می‌جنگند و خواه در زندان‌ها به مبارزه‌شان ادامه می‌دهند، در زندان‌ها آبدیده شده‌اند. ساقی این حیوان کثیف سازمان امنیت این امر را دریافته و فریاد می‌زند که "گاو میارن اینجا، چریک می‌فرستند بیرون، بابا اینها را بزنید و ول کنید. دیگر زندان نیاندازید و چیز یادشان ندهید". زیاد بودند دانشجویانی که با حداقل آگاهی دموکراتیک در تظاهرات دانشگاه شرکت داشته و زندانی گشته‌اند و بعد از مدتی که از زندان آزاد گشته‌اند دست به مبارزه جدی‌تری زده‌اند و درست این واقعیت است که سگان پاسدار رژیم را به زوزه انداخته، ولی رژیم آنقدر خود را در لب پرتگاه می‌بیند که از کوچک‌ترین اظهار نارضائی نمی‌گذرد و می‌خواهد مساله را به طور دیگری حل نماید. "پس از اسفند ماه ۱۳۵۳ تاکنون رژیم هیچ یک از زندانیان سیاسی را که مدت محکومیت آنها به سر آمده و می‌بایست آزاد شوند، آزاد نکرده و در عوض همه آنها را از زندان‌های قصر و شیراز و مشهد به زندان کمیته منتقل نموده است. شایع است که توسط مریبان انقلاب سفیدی ساواک برای این افراد کلاس‌های آموزشی میهنی ترتیب داده و پس از پایان آن از آنها آزمایش به عمل می‌آورد. در صورتی که زندانیان آموزش‌های میهنی را فرا گرفته باشند آنها را آزاد خواهند نمود. این اقدام که خود یک نوع شکنجه روانی محسوب می‌شود در قبال به اشکال دیگری در الجزایر و ویتنام توسط استعمارگران فرانسوی و امپریالیست‌های امریکائی اعمال شده است. رژیم با این اعمال فاشیستی سعی دارد که تاثیر به اصطلاح ندامتگاهش را در زندانی‌بند و بعد از مطمئن شدن او را آزاد نماید. نه فریاد جانپانی از قماش "ساقی" و نه دیگر متدها را هرگز رژیم نمی‌تواند بکار ببندد، تنها کاری که می‌تواند انجام دهد آن چیزی است که سالها است انجام می‌گیرد یعنی شکنجه، تبعید و زندان و اعدام... قهر انقلابی دیکتاتوری و ترور فاشیستی بر علیه خلق. مبارزی که توسط ماموران ساواک و شهربانی به اصطلاح کمیته ضدخرابکاری فعلی، دستگیر می‌شود بلافاصله برای بدست آوردن اطلاعات از قبیل روابط سازمانی و دیگر اطلاعاتی که به درد دشمن می‌خورد فوراً به شکنجه‌گاه‌های ساواک یا شهربانی منتقل می‌گردد و وحشیانه‌ترین شکنجه‌های حیوانی در انتظار مبارز دستگیر شده است. معمولاً در وحله اول بخاطر درهم ریختن افکار زندانی و دست پاچه کردنش در یک اتاقی که چند نفر در آنجا منتظرش هستند می‌اندازند و آنها او را با مشت و لگد استقبال می‌کنند. شکنجه‌های اصلی هنوز آغاز نگشته است. در مورد شکنجه‌هایی که در ایران از طرف رژیم جنایت پیشه شاه اعمال می‌شود اطلاعات و نوشته‌های فراوانی در دست است. انواع شکنجه‌های روحی و جسمی آن‌قدر زیاد است که در باره آن می‌توان تومارها نوشت...

از شکنجه‌های رایج زمان بازجویی شلاق سیمی، سوزاندن با اجاق و آتش سیگار، تجاوز و استعمال بطری داغ و دیگر اشیاء... می‌باشد. رفیق اشرف دهقانی می‌نویسد "...این دفعه از باطوم برقی استفاده کردند. از باطوم برقی قبل از اینکه به طور عمد به خاطر ایجاد درد استفاده کنند برای تضعیف اعصاب و روحیه به کار بردند. کاملاً لختم کرده بودند و باطوم برقی را با رکیک‌ترین فحش‌ها و متلک‌ها با نقاط حساس تنم تماس می‌دادند... نیک طبع این جانور کثیف و متخصص بی‌ناموسی در اتاق نبود. وارد اتاق شد و مرا به یک نیمکت بست و بی‌شرمانه جلوی همکارانش شلوارش را پائین کشید و روی من خوابید. به اصطلاح تجاوز ناقص بود. من از این رفتار کراهِت‌بار او خشمگین بودم ولی تلاش می‌کردم آنچنان خودم را بی‌تفاوت و

خونسرد نشان بدهم که عوض من آنها احساس شرم و حقارت بکنند..." (این مامور پست و جنایتکار بعدها توسط سازمان چریک‌های فدائی خلق به جزای اعمالش رسیده و اعدام انقلابی شد). رفیق اشرف دهقانی را به تخت بستند و مار به روی بدن لختش انداختند ... سعی کردند مدفوع را با زور در دهانش بگذارند ولی وقتی رفیق با یک حرکت ظرف مدفوع را برمی‌گرداند آن را به سر و رو و لباسهایش می‌مالند و مدت‌ها به آن حال باقی می‌گذارندش. ثابتی این حیوان کثیف که در نمایشات تلویزیونی به اسم "مامور امنیتی" نمایان می‌گشت با آلت خود در دهان رفیق شهید مهدی رضائی ادرار کرد.... رفیق شهید مسعود احمدزاده را با اجاق برقی چنان سوزاندند که مجبور شدند بیست بار او را عمل جراحی کنند و او در بیدارگاه پیراهنش را درآورد و جای زخم‌ها را به وکلای خارجی که در دادگاه بودند نشان داد. رفیق شهید کتیرائی را آنقدر شلاق زدند که پوست و گوشت پاهایش ریخت و استخوان‌هایش نمایان گشت. رفیق کاخساز را آنقدر کتک زدند که شنوائی یک گوشش را از دست داد و اکنون با یک سردرد کشنده مداوم دست به گریبان است. به رفیق شهید عباس مفتاحی تجاوز کردند. رفیق شهید مهدی رضائی در مدت بازجویی بیست کیلو از وزنش کم شد. بی‌خوابی‌های مداوم، شکنجه با شوک‌های الکتریکی، وادار کردن به راه رفتن بعد از ضربات مداوم شلاق سیمی که به کف پاها زده می‌شود... و صدها شکنجه دیگر، از عملیات جنایتکارانه ساواک است که توسط اربابان آمریکائیشان کشف و با تجربیات جدید تکمیل می‌شود. تجاوز به زن و بچه و خواهر و پدر زندانی در مقابل مبارز، یکی از شکنجه‌های کشنده روحی است. این شکنجه‌ها به عناوین مختلف در تمام دوره محکومیت مبارز ادامه دارد، ولی در مقابل همه این وحشیگری‌ها مقاومت حماسه‌آفرین و ایمان انقلابی مبارزین قرار دارد که به تمام این جنایات پوزخند می‌زنند و به آرمان‌های خود و خلقشان وفادار می‌مانند و اسرار جنبش را در سینه‌های گرم و پرامیدشان نگاه می‌دارند. رفیق شهید کتیرائی، با وجود اینکه نمی‌توانست خود را روی جراحات پاهایش نگهدارد، لیکن همواره در زنجیر بود و زندانیان سلول‌ها او را با صدای خش خش زنجیرها می‌شناختند. درخیم از آن جهت او را به زنجیر بسته بود که وی هر وقت فرصتی می‌یافت به مامورین حمله می‌کرد و آنها را کتک می‌زد. قهرمانی‌ها و حماسه‌هایی که این رفیق از خود به جای گذاشت همیشه در دل خلق زنده خواهد ماند. رفیق قهرمان اشرف دهقانی در تمام دوره شکنجه طولانی با وجود اینکه اسمش را دشمن می‌دانست از گفتن آن امتناع می‌کرد.... رفیق شهید بهروز دهقانی زیر شکنجه شهید گشت بدون اینکه کلمه‌ای بر زبان بیاورد، پاک‌نژاد و رفقاییش را به تیرهای اعدام بستند و مراسم اعدام قلابی را اجرا نمودند و آنها تنها لبخند تمسخر را تحویل جلاخان دادند. رفیق شهید علیرضا نابدل که زخمی به دست دشمن افتاده بود بعد از شکنجه‌های فراوان از یک موقعیت استفاده می‌کند و می‌خواهد خود را با سر از طبقه سوم ساختمان بیمارستان شهربانی به حیاط بیندازد و خود را از بین ببرد، ولی مامورین محافظ در آخرین لحظات لباس او را می‌گیرند و این باعث می‌شود که با سر به زمین نخورد و چون در موقع زمین خوردن شکمش پاره شده بود و یک دستش شکسته بود. او با دست دیگرش روده‌هایش را از شکاف شکمش بیرون می‌کشد و این همه به خاطر حفظ اسرار خلق که در سینه‌اش محفوظ بود انجام می‌گیرد. شاید جنبش ما برای اولین بار در تاریخ خود این همه فداکاری و مقاومت و ایمان را به خود می‌بیند. مبارزه بعد از دوره بازجویی نیز در بیدارگاه‌ها ادامه پیدا می‌کند... [مبارزین با] ایمان‌های راستین در بیدارگاه‌ها با دفاعیات شورانگیزشان رژیم جنایتکار شاه را به محاکمه می‌کشند. رفیق پاک‌نژاد بعد از اتمام به اصطلاح دادگاه و اعلام زندان‌های ابد و غیره، نوای امید بخش سرود انترناسیونال را سر می‌دهد و همچنین زدوخوردی که رفقای شهید مسعود احمدزاده و مفتاحی و دیگر رفقاییشان در "دادگاه" با مامورین دادگاه انجام دادند. دفاعیات رفیق شهید علی میهن‌دوست و رفیق سعید محسن و رفیق شهید مهدی رضائی و بالاخره رفقای شهید خسرو گل‌سرخ و دانشیان از آن جمله‌اند و آنها به وسیله همین "دادگاه" به دل توده‌ها راه یافتند و خروش طوفان‌زای جنبش نوین انقلابی را به خلق نوید دادند. بعد "دادگاه" رفقای که محکوم به اعدام شدند با شعارهای زنده باد خلق، مرگ بر شاه نوکر منش، به استقبال شهادت در راه خلق رفتند و رفقای که به زندان‌های ابد و یا طولانی محکوم گشته‌اند ادامه نبرد را در اسارت آغاز می‌کنند. انقلابیون در بند همواره می‌کوشند که حالت تعرض خود را حفظ کنند و این درست ارتباط ارگانیک دارد با تعرض کل جنبش نوین. بعد از سال‌های ۴۹ است که در زندان‌ها زمزمه سرودهای انقلابی کم کم به گوش می‌رسد، زندگی کمونی که همواره با پرنسپ‌های خود همراه است روحیه سازمانی

مبارزین را حفظ نموده و یک عضو کمون خود را نه تنها به عنوان یک انسان دربند، بلکه به عنوان عضوی از یک جمع هم سرنوشت می بیند و به این صورت مبارزه فردی که می تواند فروکش کند جای خود را به مبارزه جمعی می دهد و همچنان که می بینیم مبارزه براتر و دائمی می گردد. اعتصابات غذای متمادی در زندان ها سازمان یافته و موفق گشته که به خواست های خود برسد. حملات زندانیان سیاسی به مامورین و کتک زدن آنها با آگاهی به این امر که عمل آنها انواع و اقسام شکنجه را به دنبال دارد، صورت می گیرد.

رفیق شهید بیژن جزنی از جمله کسانی بود که در دوره زندانی بودنش همواره شامل این شکنجه ها می شد. بعد از یک آکسیون در زندان رفیق را از یک پا از سقف آویزان کردند و چند رفیق بی تجربه را به خاطر اینکه بترسانند به تماشای او آوردند. رفیق شهید جزنی برای قوی کردن روحیه آنها شروع به خنده می کند. بعداً یکی از آن چند رفیق را هم از سقف آویزان کرده و دیگران را به تماشای او می آورند. رفیق در این لحظه متوجه می شود چرا جزنی آن روز می خندیده... و او هم در مقابل دیگران شروع به خندیدن می کند و بدین ترتیب یکی از شیوه های شکنجه رژیم را بی اثر کرده و تأثیرش را از بین می برند.

"صحنه برخوردها خونین شده ولی نتیجه همه این جنایات تحکیم وحدت نیروهای خلق و استوار شدن اراده مبارزان اسپر در دفاع حقوق خلق بوده است..." ما برای حفظ جان ناچار به مبارزه شدیم. در چند لحظه زندان تبدیل به میدان زدو خورد خونینی شد و نیم ساعت زدو خودها ادامه داشت. عده کثیری زخمی شدند... سرانجام پلیس ها عقب نشستند. در این برخورد خونین اعضای سازمان های چریکی و همکارانشان نقش سازمانده داشتند و با جسارت کامل از حیثیت جنبش انقلابی دفاع کردند و در حین زدو خورد شعارها و سرودهای انقلابی خوانده می شد."

ادامه این مبارزات روزمره در زندان همراه با آموزش های مسائل اقتصادی، ایدئولوژیک، سیاسی، زندانی را گوئی در محیط آموزش مسائل مبارزه انقلابی قرار داده است... تأثیر همین مبارزات و آموزش در دوره زندان است که وقتی رفیقی می خواهد آزاد شود رفقای دیگر جمع می شوند و با سرودهای انقلابی به بدرقه اش می شتابند و جواب رفیق آزاد شده مشت های گره کرده است و بدین صورت اطمینان می دهد که مبارزه را هرچه وسیع تر ادامه خواهد داد.

مبارزات و مقاومت های سرسختانه زندانیان تأثیری بس عمیق روی خانواده هایشان برجای گذاشته است. تظاهرات مادران و دیگر اعضای خانواده های زندانیان سیاسی را بارها در بازار تهران و قم و در جلوی زندان ها و دادرسی ارتش شنیده ایم. "رفیق مادر" مادر رفیق شهید شایگان بعد از شهادت پسرش با سازمان چریک های فدایی خلق در رابطه بوده است. مبارزاتی که مادر فداکار برادران شهید رضائی ها انجام داد بسی قابل ذکر و احترام است. مادر رفقای شهید رضائی ها پیام می دهد "هرگز تفنگ هایتان را بر زمین نگذارید". رژیم جنایتکار و فاشیستی شاه خطر را حس می کند و از یک سال پیش وسیع ترین شرایط ترور را به داخل زندان ها می کشاند. عده ای افراد آدمکش را به داخل زندان ها می آورد و به عنوان گارد زندان می گمارد و پلیس تهدید می کند که از این به بعد حق زندگی جمعی و سرود خواندن و دست زدن و داشتن سخنگو و غیره را ندارید. روزی یکی از رفقا که آزاد می شد مثل سابق، سایر رفقا با دست زدن بدرقه اش کردند. پلیس به زندان حمله کرده و پس از تخریب همه وسایل، عده ای را به عنوان محرک به زندان انفرادی انداخت که عبارت بودند از : مسعود رجوی، دکتر شیانی، بیژن جزنی، جابرزاده، بهرام برانی و چند نفر دیگر که ابتدا آنها را به شدت کتک زدند. روز بعد بهروز ذوفن را به جرم اینکه هنگام ورزش بلند شماره می کرده بعد از دو بار فلک با بطوم به زندان بند عادی دیوانه خانه انداختند. همان شب رئیس زندان به همراه گارد به بهانه خندیدن رفقا به زندانیان حمله می کند و ۹ نفر را دستگیر می نماید. وجدالله قاسمی (از گروه فلسطین) را به خاطر اینکه عوض ساعت ۱۰، ساعت ده و ده دقیقه خوابیده بود، بعد از سیصد ضربه باطوم به شمار ۴ منتقل کرده و در آنجا سرش را به یک پا بسته و دو دستش را از پشت بسته و با رد کردن طناب بین دست ها و کتف، او را به طرز فجیعی دو ساعت از سقف آویزان کردند و یک بار هم با سیگار سوزاندند. رفقای که به بند عادی منتقل شده بودند، زندانیان عادی نسبت به آنها سمپاتی زیادی پیدا کردند و از طرف آنان با استقبال دوستانه روبرو شدند، زندانیان از آنان به طور مخفیانه پذیرایی کرده و پول و غذا و سیگار در اختیارشان گذاشتند که سر این جریان عده ای از آنها نیز به شدت فلک شدند. این جریان هم اکنون نیز ادامه دارد.

مثلاً محمود عطایی، حاج مهدی عراقی و مسعود رجوی را تا حدود ۲۰۰ ضربه باطوم زدند. همین جریان در زندان شماره ۴ ادامه داشت. در آنجا شخصی به نام حسن پور را آنچنان با باطوم بر فرقش زدند که دچار اختلال حواس شد. همه کسانی که در زندان مجرد بودند یک بار فلک شدند.

امروزه زندانیان سیاسی از لحاظ غذا و دیگر وسایل در وضع بسیار بدی قرار دارند و آنها را از همه چیز محروم کرده‌اند. شاه جنایتکار می‌کوشد با تمام امکاناتی که دارد به زندانیان سیاسی فشار وارد آورده و به خیال خام خود روحیه آنها را در هم بشکند و همچنین عده‌ای از آنها را به زیر شکنجه مداوم بکشاند... از بدی و نامرتب بودن غذا، اکثر زندانیان به زخم معده کشته‌ای مبتلا گشته‌اند. از بی‌دوایی و فقدان بهداشت جان اکثریت زندانیان سیاسی در خطر قرار دارد. حتی این حیوان صفتان بی‌شرمی را به آنجا رسانده‌اند که محکومین به زندان را به جوخه‌های تیر می‌سپارند... جنایت وحشت‌انگیز شاه خائن در مورد ۹ شهید، رفقا بیژن جزنی، ظریفی، سورکی، کاظم ذو‌الانوار، خوشدل، افشار، سرمدی، مشعوف کلانتری و رفیق شهید محمد چوپان‌زاده نقطه اوج این ترور و وحشیگری می‌باشد. جان زندانیان سیاسی ایران همواره در خطر مرگ قرار دارد. جان رفیق دلاور ناصر کاخساز در خطر جدی قرار دارد و رژیم سعی دارد او را از بی‌دوایی و دیگر شیوه‌ها هلاک نماید. آنها می‌گویند "آنقدر ادامه می‌دهیم تا نعش پیرها از اینجا بیرون رود و بیکر شکسته جوانان". دفاع بی‌قید و شرط از جان و مبارزات مبارزین در بند وظیفه هر انسان شرافتمند است. بر ماست که این همه وحشیگری رژیم فاشیستی و دست‌نشانده محمد رضاشاه را در مورد مردم ما و به خصوص زندانیان سیاسی ایران در بین توده‌های مردم و ایرانیان افشاء کرده و چهره کریه رژیم را به جهانیان بشناسانیم...

Dialog

**Postamt 1 / Postlagernd
04109 Leipzig / Germany**

گفتگوهای زندان ویژه اینترنت

**E-mail: dialogt@web.de
Internet: www.dialogt.net**

پی‌نویس:

^۱ به دلیل کیفیت نامناسب متن چاپی اولیه در سال ۱۳۵۴، ناچار به تایپ مجدد متن شدیم (گفتگوهای زندان).